

تحول معنایی خانواده در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره ۵: ۲۸۷-۳۱۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سمیه عرب خراسانی^۱

پژوهشگر مقیم پژوهشکده زن و خانواده

فضه سادات حسینی

دانش‌آموخته دکتری مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس

دریافت ۱۳۹۹/۲/۲۵

پذیرش ۱۴۰۰/۲/۱۶

چکیده

خانواده در جامعه ایرانی سمت و سویی متفاوت از سیاست‌های کلان حکومتی اتخاذ کرده و وضعیت شبه‌بحرانی و فرایندی مشابه با خانواده مدرن را در ازهم‌گسست و ناپایداری تجربه می‌کند. این نوشتار در پی بررسی دلایل رویه متفاوت کنشگران و رویه حکومتی - دولتی درباره خانواده، در این مجال به تحلیل محتوای کیفی اسناد بالادستی در حوزه خانواده پرداخته است. نتیجه بررسی چهل سند شامل اسناد صادره از جانب رهبر نظام، قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اسناد مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی بیانگر ثبات معنایی خانواده در مجموعه این اسناد است. ثبات معنایی خانواده به‌واسطه در نظر داشتن خانواده تراز و خانواده نامتعیین ذیل، اندیشه در سایه و به رسمیت نشناختن تحولات کنشگران در چهار دهه گذشته بوده است. این امر سبب شده است خانواده در اسناد بالادستی صورت ذهنی یابد که با عینت اجتماعی آن در تعارض قرار دارد. **کلمات کلیدی:** تعارض منافع، نهاد، جنسیت، زن، مرد، خانواده.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط، sohakhorasani@wrc.ir

بیان مسئله

خانواده حوزه منازعه جدی میان دولت‌ها و کنشگران اجتماعی است (گلچین، ۱۳۷۹: ۶۷-۵۸) درحالی‌که کمتر تفاهمی میان این دو طیف وجود دارد (همان، ۷۰). این عدم تفاهم به جهت وجود تفاوت در خواست دولت‌ها و مسیری که خانواده را به سمت آن هدایت می‌کنند و خواست کنشگران اجتماعی است که خواهان هدایت خانواده بر اساس اراده فردی هستند. دولت‌ها خانواده را به جهت دو کارکرد اساسی بازتولید نسلی و ارزشی (فرایند جامعه‌پذیری) تقدیس کرده و این دو کارکرد را مطابق منافع تغییر یابنده‌شان برای خانواده تعریف می‌کنند (همان، ۵۸-۵۶؛ خضری، ۱۳۸۰).

در مقابل این تصور ابزاری و کارگزاری اما عاملان اجتماعی در تشکیل و صورت‌بندی محتوایی خانواده، انتخاب خود را واجد اعتبار می‌دانند. این نحوه نگرش درباره خود و درخواست معتبردانستن انتخاب، پدیده‌ای متأخر و از پیامدهای بروز مدرنیته با شعار آزادی و انتخاب است. در زمان پیشامدرن افراد در برنامه ازپیش موجود زیست می‌کردند (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۹) درحالی‌که در دوران مدرن انتخاب شخصی اهمیت یافته است. این مؤلفه به هم‌آوردی فرد و ساختار انجامیده و کنشگران اجتماعی انتظار دیده‌شدن و به‌رسمیت شناخته‌شدن را دارند.

در فرایند این منازعه، موازنه به سمت حکومت‌ها و عاملان اجتماعی در حال رفت‌وبرگشت است اما به جهت توانمندی حکومت‌ها دامنه سیاست‌گذاری و اجرائیات برای آنان فراهم‌تر است. کنشگران اجتماعی اغلب با نافرمانی مدنی به این سیاست‌ها واکنش نشان داده و آن‌ها را بی‌ثمر می‌گذارند. مغایرت تصویر موجود در سیاست‌گذاری و تجربه زیسته افراد از خانواده و زندگی خانوادگی اغلب از تصور متفاوت سیاست‌نویسان و عاملان اجتماعی ناشی می‌شود؛ تفاوت میان نگاه کارکردی-ابزاری حکومتی به خانواده و حوزه زندگی خصوصی و خودمختاری برای برنامه‌ریزی آن. اگرچه امکان همراهی و همگامی حکومت و کنشگران اجتماعی جهت برآوردن خواست هر دو وجود دارد اما به دلایلی که لازم به بررسی و مطالعه است این مهم تاکنون در جامعه ایرانی محقق نشده است.

۱ زمانی درخواست افزایش جمعیت و زمانی درخواست تحدید آن؛ زمانی انتظار حضور فعال خانواده در امر تربیت و زمانی درخواست کارگزاری در برابر تجویزات نهاد آموزش.

نمونه عدم تحقق همراهی حکومت و کنشگران در جامعه ایرانی اصرار و تلاش سیاست‌گذاران جهت حفظ نهاد خانواده و کنترل روند صعودی جدایی؛ سیاست‌گذاری جهت کاهش سن ازدواج و افزایش باروری؛ تلاش جهت افزایش دوام خانواده؛ سیاست‌گذاری جهت حفظ قداست، اهمیت اخلاقی و مشروع بنیان خانواده و رویه معکوس کنشگران در ایجاد صورت‌های بدیل آنچه مسامحتاً خانواده خوانده می‌شود (همباشی^۱، ازدواج غیررسمی دارای حقوق قانونی^۲، خانواده تک‌والد^۳ با فرزندان خارج از ازدواج) (رویلا، ۱۳۹۸) بیانگر آن است که اسناد در چشم‌انداز توصیفی-کارکردی از خانواده با کنشگران اجتماعی دچار عدم‌توافق هستند. این امر در نوشتار حاضر و در جامعه ایرانی، با تمرکز بر اسناد بالادستی مصوب در دوره چهل‌ساله پس از انقلاب اسلامی به رویکرد سیاست‌گذاران به خانواده و میزان همراهی و هماهنگی آنان با عینیات اجتماعی و مسائل مربوط به خانواده انجام می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از دلایل ناآرامی خانواده در جامعه ایرانی فقدان نگاه عینی و توجه بایسته به تحولاتی است که در طی این چهل سال بر خانواده و کنشگران عرصه خانواده گذشته است. بر این اساس بررسی تحولات معنایی خانواده در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی پیشنهاد و به روش تحلیل محتوا مطالعه و تحلیل خواهند شد.

مرور مفهومی

خانواده در ضمن تحولات خود مسیر پرفرازونشیبی را طی کرده است. برخی تحولات در این مسیر در پی تغییر موازنه کنشگران و ساختارها صورت گرفته است. در عصر پیشامدرن خانواده در وضعیت استقلال از حکومت‌ها به جهت خودکفایی اقتصادی و زندگی‌های دسته‌جمعی و کلان‌گونه ادامه حیات می‌داده است. خانواده در وضعیت پیشامدرن خود مسئول امور مربوط به خود بوده و به‌عنوان حیطه خصوصی دور از دخالت حکومت‌ها ادامه حیات می‌داده است. نقشه راه خانواده بیشتر بر اساس رهنمود نهادهای دینی و بر اساس برداشت متولیان اجرایی این نهاد بوده است. وقوع مدرنیته در تضاد و تعارض با سنت به‌ویژه نهاد دین، سبب گسترش فضای کنش عاملان اجتماعی شد؛ بدین نحو که موقعیت هویتی و نقشی افراد در نظام دینی بر اساس جنس و جنسیت محل

1 Cohabitation

2 De facto union

3 Single parent household

پرسش جدی قرار گرفت و افراد مطابق آموزه‌های مدرنیته خواستار انتخاب شخصی در تنظیم موقعیت جنسی و جنسیتی خود در خانواده و به تبع آن اجتماع شدند (چیل، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

وقوع مدرنیته همزمان با روی کار آمدن دولت-ملت^۱ بوده است که به تدریج جای نهادهای دینی را در کنترل و مسپردگی به خانواده گرفتند. این امر به جهت اهمیت خانواده در حیث گروهی و نهادی آن برای اهداف دولت‌ها بوده است. خانواده در موقعیتی دوگانه هم توانایی تسهیل و اجرایی شدن اهداف دولت‌ها را دارد و هم در وضعیت بازاندیشی دوران معاصر توانایی مخالفت و ممانعت از اجرایی شدن منویات دولت‌ها. به این صورت است که خانواده در منازعه سنت و مدرنیته مکانی حیاتی جهت ادامه حیات اصول اساسی آن‌ها شده است (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). این امر سه‌گانه‌ای را در مواجهه دولت‌ها و خانواده به وجود آورده است: درخواست سنت از خانواده جهت بازتولید ارزش‌های سنتی چون جمع‌گرایی، سلسله‌مراتب جنسی و جنسیتی که از هجوم مدرنیته در امان مانده‌اند؛ درخواست مدرنیته جهت بازتولید ارزش‌های تازه‌پدید چون فردگرایی و سودمحوری و سوم تمایل کنشگران اجتماعی به ارائه زندگینامه شخصی که یا آمیخته‌ای از ارزش‌های سنت و مدرنیته است یا انتخاب یکی از آن‌ها و یا اتخاذ راهی سوم.

در این میان رابطه میان دولت‌ها و خانواده دچار چالش‌های عظیمی است. درحالی‌که اعضا تشکیل‌دهنده خانواده در رابطه با دولت‌ها احساس تعارض منافع دارند که دولت‌ها به واسطه خصوصیت ساختاری و نهادی خود در مقابل خواست کنشگران این عرصه دچار تأخر کارکردی بوده و توان هماهنگی با سرعت تغییر آنان را ندارند (همان، ۷۵؛ صادقی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲). این در حالی است که دولت‌ها در مجموعه پیش‌گفته بعضاً خود امکان و فرصت این تغییرات پرسرعت را ایجاد کرده‌اند^۲. این تعارض منافع در وضعیتی دچار دشواری مضاعف می‌شود که خانواده در وابستگی اقتصادی و بوروکراتیک به دولتی که توان تنبیه و مجازات را در عین ارائه تسهیلات منتخب دارد (راسخ و رفیعی، ۱۳۸۹: ۷) و ادار به تصمیم‌گیری و انتخاب می‌شود.

1 Nation-state

۲ نمونه آن را می‌توان در فضا سازی جهت فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال زنان و تأثیر آن در عدم هماهنگ شدن دولت‌ها در ارائه خدمات و تزلزل خانواده‌ها مشاهده کرد (شادی طلب، ژاله (۱۳۸۰)، زنان ایران مطالبات و انتظارات، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۸).

خانواده در وضعیتی پی جوی استقلال خود از نهادهای دولتی و حکومتی است که خود را در موقعیت کارگزاری دولت‌ها می‌یابد (جلالی و مهدوی زاهد، ۱۳۹۵: ۱۴۵). خالی‌شدن خانواده از کارکردهای اساسی چون تربیت و جامعه‌پذیری فرزندان و واسپاری آن‌ها به نهاد آموزش و همچنین بالارفتن هزینه اقتصادی زندگی و فرزندآوری آنان را به‌سختی به حمایت دولت‌ها وابسته کرده است (شکوری و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۲۴۹). هجوم متخصصان مدرن به خانواده و ارائه دستورالعمل برای امور کلی (نحوه ازدواج و انتخاب همسر، تعداد فرزند و ...) تا امور جزئی و خصوصی (چون نحوه ایجاد صمیمیت عاطفی و جنسی) باعث شده تا اعضای خانواده از این حجم دخالت به ستوه آمده و رویه و شیوه خود برای زندگی اجتماعی را آغاز کند. این وضعیت در حالی اتفاق می‌افتد که اعضای خانواده خود را در کمترین آشنایی و قرابت با تصویر آرمانی خانواده دولتی و حکومتی از جهات متنوع فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌یابد.

امروزه دولت‌های مدرن، نیمه‌مدرن-سنتی و دولت‌های سنت‌گرا هر سه خانواده را مکان بازتولید نسلی و ارزشی قلمداد می‌کنند و از ابزار حمایت یا ممانعت اقتصادی و حقوقی برای آن بهره می‌گیرند و مشروعیت خود را کمتر در گرو تأیید و همراه داشتن حمایت اعضای جامعه می‌دانند (باومن، ۱۳۹۶: ۱۸۵). وضعیت سودمحور و سرمایه‌سالار حاکم بر زیست جهان امروز، گروه‌های انسانی از جمله خانواده را در وضعیت بغرنجی از انتخاب روابط فردی و منویات دولت‌ها قرار داده است. اما آنچه به نظر درحال‌وقوع است گزینش‌گری عاملان اجتماعی از بسته‌های پیشنهادی دولت‌ها در خصوص خانواده در گستره‌ای از طرد تا پذیرش است؛ انتخاب شیوه‌های متفاوت زندگی و روابط صمیمانه چون هم‌بالینی (طرد) تا تشکیل خانواده آرمانی موردنظر دولت‌ها (پذیرش). در دولت‌های مدرن این رویه به میزانی پیش رفته است که آنان ناچار به پذیرش صورت‌های جایگزین زندگی شده‌اند و در جوامع نیمه مدرن و سنتی نیز شواهد غلبه تدریجی بر تصویر موردپذیرش دولت‌ها از خانواده در حال آشکار شدن است (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۱؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۵: ۷۵).

تأخیر کارکردی دولت‌ها در به‌رسمیت‌شناختن تغییراتی که اغلب خود زمینه‌ساز آن بوده‌اند سبب صلب‌شدن سیستم فکری سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازانی است که حضور در عرصه‌های ساختاری و کلان، آن‌ها را به سمت کم‌اهمیت شماردن قدرت تصمیم‌سازی عاملان رسانده است. قدرت‌گرفتن اقتصادی دولت‌ها و سلب استقلال اقتصادی خانواده‌ها سبب ایجاد تصویری

ثابت از خانواده و یا توصیه به بازگشت به شیوه‌های پیشامدرن در اسناد دولتی شده است (Gubernskaya, 2010: 130). اما در وضعیتی که کنشگران اجتماعی خود را نه در جایگاه فرودست بلکه در عرض نهادها و ساختارها و طرف مذاکره آن‌ها می‌شمارند، این امر سبب ایجاد رویه‌های متفاوت میان سیاست دولت‌ها و تصمیم‌بازاندیشانه‌های اجتماعی شده است. بررسی این فرایند در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران در پی مطالعه تحولات معنایی خانواده، موضوع این نوشتار است.

مرور پژوهشی

منصوره لولآور و راضیه شاهمرادی زواره (۱۳۹۴) به «واکاوی نقش اجتماعی زن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» پرداخته‌اند. این پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی و با بررسی سخنرانی‌ها و بیانات رهبری در پنج سال گذشته صورت گرفته است. پنج محور تحصیلات، اشتغال، فعالیت سیاسی، عرصه مجاهدت‌ها و حوزه ورزش قهرمانی از میان بیانات ایشان استخراج گردیده است. محققان نتیجه می‌گیرند در زمینه تحصیلات ایشان تأیید همراه با تشویق داشته و زنان تحصیل کرده را مایه افتخار جامعه اسلامی می‌دانند اما در زمینه اشتغال نظری متفاوت داشته و آن را به صورت مشروط تأیید می‌کنند.

صفری شالی در تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴) به بررسی رویکرد دولت‌ها در خصوص مقوله‌های زن و عدالت جنسیتی در دولت‌های بعد از انقلاب پرداخته است. نویسنده در بررسی پنج لایحه برنامه توسعه دال شناور مشترک میان سه دولت اجراکننده را عدالت اجتماعی می‌داند که عدالت جنسیتی با شاخص‌های توانمندی زنان، اشتغال زنان، حجاب و عفاف زنان و امنیت زنان موردبررسی قرار گرفته است. نویسنده نتیجه می‌گیرد گفتمان جمهوری اسلامی با طرح هویت انسانی در برابر هویت جنسیتی (در گفتمان سنتی) بر ارائه راهکار جدید برای مسائل زنان تمرکز دارد که البته هنوز صورت روشنی از آن را ترسیم نکرده است.

سمواتی، سطوتی و زرنگ در تحلیلی بر جایگاه زن و خانواده در برنامه‌های توسعه‌ای در اسناد فرادستی نظام (۱۳۹۵) به بررسی جایگاه زن در قانون اساسی و دیگر اسناد فرادستی، همسانی یا تعارض در اسناد، میزان تأثیر بر مسائل زن و خانواده و سبک زندگی در فرایند جهانی‌شدن جامعه

ایرانی پرداخته است. نویسندگان به سه رویکرد اعتدال‌گرا، فعال‌گرایی اجتماعی و سنتی یا فعال‌گرایی خانوادگی حاکم بر سیاست‌گذاری با توجه به مسائل زنان و خانواده اشاره داشته و میزان پوشش این رویکردها بر اسناد بالادستی را بررسی می‌کنند. نویسندگان در نتیجه‌گیری اذعان دارند موضوع زن و خانواده در قانون اساسی و اسناد فرادستی نظام از نوعی وحدت و همگرایی در رویکرد برخوردار بوده و به رویکرد اعتدال‌گرا نزدیک است.

صادقی فسایی، خادمی و نجفی در تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان (۱۳۹۵) به رابطه تحول در وضعیت اجتماعی زنان و گفتمان شکل‌گرفته در دولت‌ها و همچنین به جایگاه زنان در این گفتمان‌ها پرداخته است. نویسندگان نتیجه می‌گیرند در دولت سازندگی رویکرد نظارتی و مصرف‌محور، دولت اصلاحات لیبرال‌گرایی مشارکت محور و در دوره عدالت و مهرورزی توده‌گرای وظیفه‌محور بر فضای سیاست‌گذاری و اجرا در حوزه زنان حاکم است.

روش پژوهش

تحلیل محتوای کیفی را می‌توان یک روش تحقیق برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متن از طریق فرایندهای طبقه‌بندی سیستماتیک، کدبندی و تم‌سازی با طراحی الگوهای شناخته‌شده دانست (شی‌یه و شانون، ۲۰۰۵: ۹). با تحلیل کیفی می‌توان یک رویکرد تجربی، روش‌شناسانه و کنترل‌شده متون را در زمینه ارتباطی، طبق قواعد تحلیل از محتوا و روش مرحله‌به‌مرحله با رعایت عناصر مورد مطالعه در نظر گرفت (میرینگ^۱، ۲۰۰۵).

شی‌یه و شانون رهیافت‌های تحلیل محتوا را به سه دسته تحلیل محتوای عرفی و قراردادی^۲، تحلیل محتوای جهت‌دار^۳ و تحلیل محتوای تخلصی یا تجمعی^۴ (شی‌یه و شانون، ۲۰۰۵) تقسیم می‌کنند. رویکرد منتخب این پژوهش به جهت اکتشاف و تحلیل در خصوص اسناد بالادستی صادرشده تحلیل محتوای عرفی و قراردادی است. امتیاز بارز تحلیل محتوای عرفی و قراردادی به‌دست‌آوردن اطلاعات مستقیم و آشکار از میدان مطالعه بدون تحمیل مقوله یا تئوری‌های ازپیش‌تعیین‌شده است.

1 Mayring

2 Conventional content analysis

3 Directed content analysis

4 Summative content analysis

در این رویکرد پژوهشگران از به‌کارگرفتن مقوله‌های پیش‌پنداشته اجتناب کرده و به نحوی متن را مطالعه می‌کنند که مقوله‌ها از داده‌ها انتزاع شوند. در این حالت محقق بر داده شناور می‌شود به نحوی که شناخت بدیعی برای او حاصل شود. در این رویکرد تحلیل داده‌ها با خواندن مدارک و مضامین به‌دست‌آمده از آنها به صورت مکرر آغاز و تا درک کامل آنها ادامه می‌یابد.

واحد تحلیل این پژوهش به‌عنوان بخشی از فضای یک موضوع با یک عمل تحت مطالعه (داون^۱، ۱۹۹۲) مجموعه اسناد بالادستی جمهوری اسلامی^۲ است که مجموعه چهل سند مرتبط با حوزه خانواده را دربرمی‌گیرد. تمام‌خوانی دقیق این اسناد به استخراج بندهای مرتبط مستقیم و غیرمستقیم با حوزه خانواده شامل شخص خانواده، اعضا، در ارتباط با دیگر نهادها و ... به‌عنوان واحد تحلیل انجامید. واحد تحلیل در مطالعه اولیه کدگذاری و پس از تجمیع کدها به مقوله‌بندی رسید. مقوله، شامل گروهی از مضامین است که یک وجه‌اشتراک دارند (کریپندورف^۳، ۱۹۸۰). مقولات در روند تحلیل مضامین و معانی اساسی به مفاهیمی انتزاعی‌تر کاهش می‌یابند که تم‌نامیده می‌شوند. تم پیوستاری از معانی و مضامین است که تکرار آن به نحوی در تمام جریان تحلیل قابل‌بازیابی به درجات مختلف آشکارگی و پنهانی است (پالیت و هانگلر^۴، ۱۹۹۹).

1 Downe

۲ علی‌رغم تحقیق و جستجوی بسیار، تعریف واحد و مشخصی از «اسناد بالادستی» یا «فرداستی» یافت نشد؛ بنابراین با بررسی متن اسناد و مذاکرات پیش و ضمن تصویب آنها و نیز صحبت با اساتید تعریف زیر به‌عنوان تعریف مورد اجماع دست داد: «اسناد بالادستی سندهایی هستند که فراخور مرجع تصویب‌کننده (رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی در اسناد کلان ملی و نهادهای مرتبط از جمله سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و مؤسسات در اسناد بالادستی فرابخشی، بخشی و استانی) و یا بر اساس موضوع و دربرگیری سند (مسائل کلان مرتبط با حاکمیت، خانواده‌ها، اقشار خاص، نظامات کلان اداری و مالی و ...)، مسائل مهم کشور و نظام را تحت پوشش قرار می‌دهند». بر اساس تعریف فوق، اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران شامل موارد ذیل است: بالاتر از تمامی قوانین و در رأس آنها قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ است که در سال ۱۳۶۸ متممی بر آن اضافه گردید و اصلاح شد. هر قانونی غیر از ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ناظر بر حوزه‌های مختلف، سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام حاکم بر برنامه‌های توسعه، قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه، و نیز اسناد فرابخشی، بخشی و استانی ذیل برنامه‌های توسعه کشور و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی هستند.

3 Krippendorff

4 Polit & Hungler

نحوه پیاده‌کردن روش تحلیل محتوا بر اسناد این پژوهش بدین صورت بوده است که نخست تمامی چهل سند خوانده شده و مفاهیم اولیه مشترک در میان این اسناد یادداشت شد. در دوباره‌خوانی اسناد روند ظاهرشونده‌ای از مفاهیم تکراری و بسترهای کمتر آشکار آن آغاز به نمایان شدن کرد. روند بازخوانی اسناد این بار بر مفاهیم مشترک و بندهای ارجاعی اسناد به این مفاهیم تمرکز یافت. به تدریج از بازخوانی مطالعه و تحلیل مفاهیم، مقوله‌های مشترکی در سطح بالاتری از انتزاع و شامل چند مفهوم اولیه ایجاد شد. در آخرین گام از مقوله‌های استخراج شده مضامین فرعی و از مضامین فرعی، مضمون اصلی پژوهش استخراج گردید که در معنادگی به کلیت اسناد قابل استناد و ارجاع بود.

ارزیابی تحلیل محتوای کیفی یافته‌های این پژوهش همچون هر پژوهش کیفی دیگر بر چهار معیار استوار است: قابلیت اعتبار، قابلیت اعتماد، قابلیت انتقال و قابلیت تأیید (لیکلن و گوبا، ۱۹۸۶). قابلیت اعتبار، به تمرکز بر تحقیق و اطمینان از جستجوی دقیق داده‌ها و فرایند تحلیل از موضوع وابسته است (پالیت و هانگلر، ۱۹۹۹). گفت‌وگو و توافق بین محققین در موضوع مطالعه مورد مطالعه از جمله شاخص‌های قابلیت اعتبار است. قابلیت اعتماد به معنای کنترل عوامل عدم قطعیت (بی‌ثباتی) و عوامل پدیدار شونده‌ای که به طرحی برای تغییرات می‌انجامد. قابلیت انتقال نیز به مقدار و درجه‌ای اشاره می‌کند که یافته‌های حاصل از تحقیق در یک محیط را بتوان به محیط و گروه‌های دیگر تسری داد (همان، ۱۹۹۹: ۷۱۷). قابلیت اطمینان در تحقیقات کیفی وضعیتی است که یافته‌های حاصل از تحقیق راهنمای خواننده «جهت جستجوی تفسیر» باشد (ایمان، ۱۳۹۲: ۹۴).

جدول اسناد بررسی شده در پژوهش حاضر

شماره	نام سند	تاریخ تصویب
اسناد صادره از جانب رهبر جمهوری اسلامی ایران		
۱.	سیاست‌های کلی (حاکم بر) برنامه مصوب دوم توسعه	۱۳۷۲/۸/۱۸
۲.	سیاست‌های کلی (حاکم بر) برنامه سوم توسعه	۱۳۷۸/۳/۱
۳.	سیاست‌های کلی (حاکم بر) برنامه چهارم توسعه	۱۳۸۲/۹/۲۰

شماره	نام سند	تاریخ تصویب
۴.	سند نهایی چشم‌انداز بیست‌ساله	۱۳۸۲/۸/۱۳
۵.	سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر	۱۳۸۵/۷/۱۰
۶.	سیاست‌های کلی (حاکم بر) برنامه پنجم توسعه	۱۳۸۷/۱۰/۲۱
۷.	سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف	۱۳۸۹/۴/۱۴
۸.	سیاست‌های کلی نظام در امور ترویج و تحکیم فرهنگ ایثار و جهاد و سازمان‌دهی امور ایثارگران	۱۳۸۹/۱۱/۲۹
۹.	سیاست‌های کلی نظام در امور مسکن	۱۳۸۹/۱۱/۲
۱۰.	سیاست‌های کلی نظام اداری	۱۳۸۹/۱/۳۱
۱۱.	سیاست‌های کلی اشتغال	۱۳۹۰/۴/۲۸
۱۲.	سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش	۱۳۹۲/۲/۱۰
۱۳.	سیاست‌های کلی جمعیت	۱۳۹۳/۲/۳۰
۱۴.	سیاست‌های کلی سلامت	۱۳۹۳/۱/۱۸
۱۵.	سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه	۱۳۹۴/۴/۹
۱۶.	سیاست‌های کلی محیط‌زیست	۱۳۹۴/۸/۲۶
۱۷.	سیاست‌های کلی خانواده	۱۳۹۵/۶/۱۳
قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران		
۱۸.	قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	۱۳۶۸-۱۳۷۲
۱۹.	قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	۱۳۷۴-۱۳۷۸
۲۰.	قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	۱۳۷۹-۱۳۸۳
۲۱.	قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	۱۳۸۴-۱۳۸۸
۲۲.	قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	۱۳۹۰-۱۳۹۴
۲۳.	قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	۱۳۹۶-۱۴۰۰
اسناد مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در حوزه زنان و خانواده		
۲۴.	سرفصل دکتری رشته خانواده و سلامت جنسی	۱۳۹۵/۸/۸
۲۵.	درس اجباری دانش خانواده و جمعیت	۱۳۹۲/۲/۱۶
۲۶.	سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها	۱۳۹۲/۴/۲۵
۲۷.	نقشه مهندسی کشور	۱۳۹۱/۲/۱۵
۲۸.	تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی خانواده (اهداف و اصول تشکیل خانواده و	۱۳۹۰

شماره	نام سند	تاریخ تصویب
	سیاست‌های تحکیم و تعالی آن (۱۳۸۴/۴/۷)	
۲۹.	سند تحول بنیادین آموزش و پرورش	۱۳۹۰/۷/۵
۳۰.	طرح اصلاح الگوی مصرف در خانواده	۱۳۸۸/۴/۱
۳۱.	نقشه علمی جامع کشور	۱۳۸۴/۱۰/۱۴
۳۲.	سیاست‌های ارتقا مشارکت زنان در آموزش عالی	۱۳۸۴/۷/۲۶
۳۳.	منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی	۱۳۸۳/۶/۳۱
۳۴.	بهبود گذران اوقات فراغت زنان و دختران	۱۳۸۱/۱۲/۲۰
۳۵.	سیاست‌های فرهنگی-تبلیغاتی روز زن	۱۳۸۱/۷/۱۶
۳۶.	اصول و مبانی سیاست‌های تحقیقاتی مسائل زنان و خانواده	۱۳۷۹/۱۲/۹
۳۷.	اصول و مبانی روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف	۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۳۸.	سرفصل‌های درس کنترل جمعیت و تنظیم خانواده	۱۳۷۲/۵/۷
۳۹.	سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران	۱۳۷۱/۵/۲۰
۴۰.	و اعطای دفترچه حاوی مواد قانونی به زوجین همراه با سند ازدواج	۱۳۷۱/۳/۲۶

یافته‌های پژوهش

سیر تحول معنایی خانواده در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران					
اسناد راجعه			زیر مفاهیم	مفاهیم اصلی	مقوله اصلی
اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی	اسناد برنامه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی	اسناد صادره از رهبری			
اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن، راهبردها، شماره ۱؛ نقشه مهندسی فرهنگی، شماره ۳؛ همان، اقدامات ملی، شماره اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن، مقدمه؛ نقشه مهندسی کشور، تبیین، تشکیل، تحکیم و تعالی و ایمن‌سازی خانواده، مقدمه ۱۶	قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بند ۵: ۱-۵)		۱-۱. خانواده مقدس	۱. خانواده تراز	ثبات خانواده

سیر تحول معنایی خانواده در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران					
اسناد راجعه			زیر مفاهیم	مفاهیم اصلی	مقوله اصلی
اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی	اسناد برنامه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی	اسناد صادره از رهبری			
	قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۱۸، ماده ۱۹، ماده ۳۲، ماده ۳۹، ماده ۴۱، ماده ۴۲، ماده ۴۳، ماده ۴۴، ماده ۱۵ از علم و فناوری، ماده ۱۹۶، ماده ۲۱۱ از حقوق و قضا، ماده ۲۲۷، ماده ۲۳۰)		۱-۲. خانواده آرمانی		
(جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن، راهبرد کلان چهار، شماره ۸)	قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بند ۷: ۷-۹)؛ تربیت بدنی و ورزش (بند ۹)؛ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۱۴، ماده ۷۰، ماده ۷۴، ماده ۸۰، ماده ۸۱، ماده ۸۷، ماده ۱۰۱، ماده ۱۰۲، ماده ۱۰۳، ماده ۱۰۴، ماده ۱۱۳ از بخش حقوقی و قضایی)	سیاست‌های کلی (حاکم بر) برنامه چهارم توسعه؛ سیاست‌های کلی (حاکم بر) برنامه پنجم توسعه؛ سند سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۳)؛ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه (دولت تدبیر و امید، ۱۳۹۴)	۳-۱. خانواده جامعه‌محور		
اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن، مقدمه، اصول و مبانی،		سند سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۳)؛ قانون برنامه دوم	۴-۱. خانواده جنس/جنسیت محور		

سیر تحول معنایی خانواده در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران					
اسناد راجعه			زیر مفاهیم	مفاهیم اصلی	مقوله اصلی
اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی	اسناد برنامه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی	اسناد صادره از رهبری			
شماره ۶؛ همان، راهبردها، شماره ۸؛ همان، شماره ۸ بند ۴؛ همان، سیاست‌های اجرایی، بند ۵؛ همان، هدف سوم، شماره ۱؛ هدف چهارم، شماره ۳؛ هدف پنجم، شماره ۳؛ هدف ششم، سیاست‌های اجرایی، بند ۳؛ نقشه مهندسی فرهنگی، شماره ۳؛ همان، اقدامات ملی، شماره ۲۳؛ اصول، مبانی و سیاست‌های تحقیقاتی مسائل زنان و خانواده، اهداف، شماره ۲ و سیاست‌ها، شماره ۱		توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (تبصره ۱۲، ۱۲-۲، تبصره ۱۳، تبصره ۶۵) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۴۳، ماده ۱۲۹، ماده ۱۴۰، ماده ۱۴۱، ماده ۱۵۸، ماده ۱۵۹، ماده ۱۹۰) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۳۰، ماده ۵۴، ماده ۹۱، ماده ۹۵، ماده ۹۶، ماده ۹۷، ماده ۹۸، ماده ۹۹، ماده ۱۰۰، ماده ۱۰۱، ماده ۱۰۲، ماده ۱۰۶، ماده ۱۱۱، ماده ۱۱۲، ماده ۱۲۳)			

خانواده در حیث نهادی یا گروهی	ابهام در انتخاب مخاطب	۲. خانواده نامتعیین
خانواده در حیث استقلال یا کارگزاری	ابهام در واحد تعریف	
خانواده ذهنی یا عینی (وابسته یا فارغ از زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی)	ابهام در تصویر مطلوب از خانواده	

ثبات خانواده: نتیجه مطالعه بندهای مربوط به حوزه خانواده در مجموعه اسناد بالادستی خانواده بر ثبات معنایی آن در طی چهل سال گذشته اشاره دارد. مقوله مرکزی ثبات معنایی خانواده به معنای تصویری از خانواده در مجموعه اسناد بالادستی از زمان انقلاب اسلامی تا زمان حاضر است که از دو مؤلفه قابل استخراج است. مؤلفه نخست تکرار بندها و صفات مربوط به خانواده و مؤلفه دوم ثبات معنایی همان اصطلاحات و بندهای تکراری با وجود استفاده از کلمات متفاوت. ردگیری نحوه برخورد با خانواده در مجموعه این اسناد بیانگر آن است که اگرچه این نهاد به صفات تزئینی چون نهاد مستقل صاحب تشخیص متصف شده و در برخی موارد همکار، همیار و طرف مشورت با سیاست‌گذاران شمرده شده است اما در حقیقت نهاد کارگزار و در خدمت اهداف دولت‌ها و نهادهای سیاست‌گذار است. ثبات معنایی خانواده در ضمن بسط و قبض کارکردی و دامنه مداخله و مشارکت خواهی از آن در برنامه‌های کلان، که اسناد بالادستی به قصد آن انشا می‌شوند، بیانگر آن است که خانواده در سیر اسناد موقعیتی کارگزار و منفعل و متأثر از وضعیت نوشتار سیاست‌های کلان و اهدافی است که مجموعه حکومت در پی آن‌هاست. صفت کارگزاری، انفعال و تأثیرپذیری خانواده حاکی از اندیشه در سایه‌ای است که در ذهن سیاست‌گذاران و سیاست‌سازان موجود است. این اندیشه در سایه بر دو محور استوار است: تعبیر جامد و بی‌زمان از متون دینی (از آنجاکه حکومت ایران بر پایه اصول و مبانی دینی استوار است) و محور دوم نظریه‌های پشتیبان دولت^۱ در تعیین جایگاه خانواده برآیند این دو نگاه در اسناد بالادستی در خصوص خانواده به ثبات معنایی خانواده منجر شده است. تعبیر جامد و بی‌زمان از متون دینی خانواده را نهادی مقدس، مهم‌ترین مکان بازتولید ارزش‌های دینی و افراد را در خدمت حفظ و تحکیم آن می‌خواهد. نظریه پشتیبان دولت‌ها در ایران در حوزه خانواده نیز در پی همین نگاه به خانواده (ن.ک: برنامه پنجم توسعه) یا مخالف با آن (ن.ک: برنامه چهارم توسعه) با آن وارد مواجهه سیاست‌گذارانه و تصمیم‌سازی می‌شود. در این اندیشه در سایه کنشگران اجتماعی، تحولات زمان و مکان و تغییرات فرهنگی ناشی از آن بر افراد و خانواده نادیده مانده است.

۱ هر دولت یا حکومتی بسته به رویکرد خاص خود به خانواده اعم از طبیعی یا برساختی، نهاد مستقل یا کارگزار، نهاد مقدس یا عرفی و ... نظریه مرتبط خاصی را به خانواده اتخاذ کرده و بر اساس آن سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی می‌کند. این نظریه در جمهوری اسلامی در ادامه نگاه دینی به خانواده نگرش طبیعی، مقدس و کارگزارانه است.

مقوله اصلی ثبات معنایی خانواده در مجموعه اسناد، در ضمن دو مفهوم اصلی عینیت خود را به نمایش می‌گذارد. مفهوم نخست خانواده تراز و مفهوم دوم که در نتیجه مفهوم نخست ایجاد می‌شود، خانواده نامتعیین است.

خانواده تراز: یکی از مفاهیم اصلی است که در ضمن چهار زیر مفهوم به دست می‌آید خانواده تراز است. خانواده تراز به معنای ایجاد تصویری آرمانی است که دیگر خانواده‌ها بر اساس آن سنجیده می‌شوند. خانواده تراز شامل خانواده مقدس، خانواده آرمانی و خانواده جنس/جنسیت محور است. مفهوم خانواده مقدس و خانواده آرمانی به خانواده جامعه‌محوری اشاره دارد که لازم است خود را با سیاست‌های مورد نیاز جهت بقا و ادامه جامعه تطبیق دهد. خانواده جنس/جنسیت محور به موقعیت کارکردی خانواده مربوط است. موقعیت کارکردی به معنای تکالیف متناسب به خانواده شامل بازتولید ارزشی و نسلی مربوط است که در آن زن و مرد هرکدام بر حسب جنس بیولوژیک و صفات جنسیتی وابسته به آن عهده‌دار وظایف خاصی بر عهده دارند؛ مهم‌ترین نتیجه این نوع خانواده مدل زندگی خانوادگی مرد نان‌آور-زن خانه‌دار است که در آن فرزندآوری و تربیت فرزند از مهم‌ترین وظایف زن تلقی می‌شود. خانواده تراز در ضمن مجموعه این مفاهیم و در ادامه اندیشه در سایه تصویر می‌شود و چنانچه پیش‌ازاین نیز اشاره شد بر برداشت جامد و بی‌زمان از متون دینی و نظریات پشتیبان دولت‌ها در مورد خانواده استوار است.

خانواده مقدس: تقدس خانواده از جمله مفاهیم پرتکراری است که در ضمن اسناد بالادستی به چشم می‌خورد. پیوست اندیشه در سایه این مفهوم به آموزه‌های دینی در خصوص خانواده به‌عنوان محبوب‌ترین بنای اسلام و ناپسند بودن ازهم‌گسست آن استوار است. بر اساس چنین تصویری از خانواده که مختص دین اسلام نبوده و در ادیان دیگر نیز قابل مشاهده است، ورود به خانواده به‌عنوان شایستگی اجتماعی و معنوی است که نصیب افراد شده و تلاش حداکثری جهت حفظ آن لازم است. چنین نگرشی به خانواده علاوه بر نگرش دینی، بر نگاه طبیعی به نهاد خانواده نیز استوار است. نگاه طبیعی به خانواده به معنای کارکردهایی است که برآوردن آن‌ها از منظر اخلاق و اخلاق دینی جز در خانواده امری ناپسند شمرده می‌شود: ارضای غریزه جنسی که در ادامه آن بازتولید نسل پاک صورت می‌گیرد. این نوع نگاه به خانواده علاوه بر تنظیم و کنترل

رابطه جنسی و تولد فرزندان مشروع، سبب بالارفتن هزینه ازهم‌گسست خانواده برای افراد به جهت دشواربودن یافتن جایگزین قانونی و سالم ارضای نیاز جنسی است. خروج از خانواده برچسب ناشایستگی افراد را به دنبال دارد و درعین‌حال نهادهای جایگزین را شایسته عنوان مقدس و در نتیجه حمایت معنوی و مادی دولت‌ها نمی‌داند. نمونه چنین برخوردی در بی‌سامانی و به‌رسمیت‌نشاختن ازدواج‌های موقت (صورت مشروع تأمین نیاز جنسی از منظر دینداران) نمایان است.

خانواده آرمانی: خانواده آرمانی در مجموعه اسناد بالادستی به معنای ظرفیتی منطبق بر اندیشه در سایه است که خانواده را مهم‌ترین بنای جامعه می‌داند که در صورت مقدس خود امکان بهره‌برداری و بهره‌وری برای افراد و جامعه را دارد. خانواده مطلوب با اتکا به ظرفیت پنداشته شده به‌عنوان بهترین مکان آرامش میان دو جنس تلقی می‌شود که در فرایند زوجیت و فرزندآوری حیاتش را ادامه می‌دهد. لازمه چنین تصویری از خانواده آرمانی سه نکته است: نخست انتساب مشکلات و موقعیت‌های تاریک و خطرناک خانواده^۱ به سمت ناکارآمدی زنان و مردان در خانواده؛ دوم ترجیح موقعیت نقشی همسری/شوهری و والدینی بر دیگر نقش‌های اجتماعی و سوم عدم اصالت و نادیده‌گیری تحولات نگرشی مربوط به نقش‌های جنسی و جنسیتی. در اسناد بالادستی به‌ویژه در اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی، خانواده آرمانی در موقعیت نقش‌های جنسیتی چنان تصویر شده است که هریک از زن و مرد برای نقش همسری و والدینی تربیت شوند و مسئول این امر را نهاد آموزش و دیگر نهادهای فرهنگی معرفی می‌کند. تحولات نگرشی به این نقش‌ها از نظر این اسناد انحراف محسوب شده و تنها راهکار آنها ترویج و به‌نوعی تحمیل این نقش‌ها به افرادی است که خواهان تشکیل خانواده هستند. این در حالی است که در عینیت جامعه تمایل افراد به نقش‌های انتسابی اجتماعی تغییر یافته و کمتر تحت تأثیر آموزش و ترویج نقش‌های جنسیتی هستند. این امر سبب می‌شود هر نوع تغییر و تحول در صورت مثبت و منفی آن، تنها به جهت عدم تناسب با صورت مقدس و آرمانی خانواده در ذهن نویسندگان این اسناد به نفع حفظ صورت مقدس و آرمانی خانواده حذف، سرکوب یا تعدیل شود. این تصویر از خانواده سبب ایجاد شکاف فزاینده میان تجربه عینی و

^۱ چون امکان سوءاستفاده مردان از قدرت بلامنازع به جهت ریاست آنان بر خانواده و حمایت حقوقی از این وضعیت.

زیسته عاملان اجتماعی و تصویر ذهنی نویسندگان این اسناد می‌شود که خود امکان ایجاد زاویه با حاکمیت را در پی خواهد داشت.

مجموعه خانواده مقدس و آرمانی بر پایه دو سنت^۱ به وجود آمده است: تعبیر جامد و بی‌زمان از متون دینی (تعبیر خاص نویسندگان (و یا مشاوران) اسناد از دین و نگاه دین به خانواده) و دوم سنت اجتماعی که خانواده را در کارکردهای خاص و ویژه خود جهت اهداف جامعه در کنترل و خدمت می‌خواهد. این دو سنت و نگاه خاص آن‌ها به خانواده سبب ایجاد خانواده جامعه‌محور می‌شود. در این خانواده جامعه تعیین‌کننده اهداف خانواده است. خانواده در چنین صورتی برخلاف تصویر مقدس و آرمانی که شائبه خانواده به‌عنوان نهاد مستقل و طرف مذاکره را به ذهن می‌آورد، نه مستقل است نه طرف گفت‌وگو و نه در شأن مستقل، خودمختار و تشخیص‌نهادی مورد نظر سیاست‌گذاران است.

در خصوص خانواده نظرات متعددی وجود دارد که شامل خانواده به‌عنوان نهاد سائق بنیاد و طبیعی، خانواده به‌عنوان نهاد اقتصادی (ثبات نهادی)، خانواده به‌عنوان نهاد اجتماعی/فرهنگی و در نهایت گروهی بر پایه صمیمیت (تحول نهادی) قابل دسته‌بندی است (روزن بام، ۱۳۸۸). اتخاذ هر یک از این مناظر سبب اتخاذ سیاست‌های متفاوت در خصوص خانواده شود. چنانچه خانواده در موقعیت ثبات نهادی فرض شود، در خدمت اهداف جامعه بوده و از این نهاد و اعضا آن انتظار می‌رود کارگزار جامعه باشند. خانواده به‌عنوان تنها مکان مشروع رفع نیازهای اساسی زیستی و طبیعی و همچنین حمایت دولت‌ها از خانواده به‌عنوان نهاد اقتصادی این نگاه را حمایت و اجرایی می‌کند. اما چنانچه خانواده نهادی اجتماعی-فرهنگی و گروهی صمیمانه در نظر گرفته شود، اعضای تشکیل‌دهنده آن در مقابل خانواده وزن بیشتری به خود اختصاص داده و خود را طرف مذاکره دولت‌ها در تکالیف کارکردی خانواده می‌دانند. در چنین صورتی دولت‌ها افراد را تشویق به تشکیل خانواده کرده و جهت انجام کارکردهای آن مشوق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص می‌دهند. به نظر می‌رسد خانواده در صورت اسناد بالادستی در صورت نهادی و اقتصادی تصور می‌شود. این نوع تصور، خانواده را در خدمت

۲۱ سنت در این مجال به معنای امر تکرارشونده‌ای است که تنها تکرارشدن و عدم وجود تصویر جدید بقای آن را تضمین کرده است (Giddens & Pierson, 1998: 128; گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۰۶)

اهداف بزرگ‌تر یعنی حفظ کلیت جامعه می‌پندارد و اعضا خانواده را نیز در موقعیت نقشی خود جهت اجرای این اهداف جامعه‌پذیر می‌کند؛ چنین خانواده‌ای جامعه‌محور است.^۱

خانواده تراز در آخرین خصوصیت خود جنس/جنسیت محور است. در چنین خانواده‌ای امر درونی خانواده به زنان و امر بیرونی به مردان تعلق دارد و عمده توجهات به خانواده به امر درونی و زنان گره خورده است. به نظر می‌آید نگرش اسناد نسبت به تحولات جنسی/جنسیتی آن است که تا پیش از شیوع تحولات زنانه خانواده دچار مسئله جدی‌ای نبوده و حضور آنان در عرصه عمومی، تحصیلات و اشتغال است که خانواده را دچار مشکل کرده است. بنابراین با نادیده گرفتن، حذف، تعدیل تحولات و یا اجبار زنان از طریق سیاست‌گذاری تنبیهی و تشویقی، می‌توان زنان را به خانواده و هویت درونی آن گره زد؛ بازی‌ای سیاسی در که می‌توان رد آن را در جلب مخاطب سیاسی در برنامه چهارم از طریق تمرکز بیش‌ازحد بر بعد اجتماعی زنان تا حذف افراطی فعالیت اجتماعی و اجبار آنان به بازگشت به نقش سنتی بر اساس قرائت سنتی از دین در برنامه پنجم پی گرفت. مردان در سراسر اسناد بالادستی (جز در آخرین سند از جانب رهبری و سند ششم توسعه) بسیار کم‌رنگ دیده شده‌اند و چنانچه اشاره‌ای به آنها شده است در نقش اقتصادی و مسئولیت خانوار (نقش‌های جنسیتی دینی) و ارائه مرخصی زایمان قابل‌تبدیل جهت تشویق تکلیف کارکردی بازتولید نسلی بوده است.^۲ در این نوع خانواده تأکید بر ایفا نقش جنسیتی و تکالیف کارکردی است و چنانچه به روابط بین‌فردی توجه شده از باب توجهات تزئینی به خانواده است. گویی چنانچه افراد نقش جنسی/جنسیتی خود را به‌درستی ایفا کنند مناسبات بین فردی خانوادگی نیز به شایستگی برقرار خواهد شد. نمایش عینی این وضعیت را در توصیه زنان به خانه‌نشینی، ترجیح همسری و مادری به فعالیت‌های اجتماعی، توصیه‌های سیاستی در توجه به حجم محدود زنان مدیر و نادیده‌گرفتن انبوه زنان تحصیل‌کرده و مسئله

۱. اطلاعیه ظهور جامعه خانواده محور در سیاست‌های کلی خانواده صادره از جانب رهبری در سال ۱۳۹۵ وجود دارد که می‌تواند تغییر رویه شایسته‌ای در نحوه مواجهه جامعه و خانواده با یکدیگر باشد.

۲. در راستای کارکردهای موردنیاز جامعه و خانواده جامعه‌محور که مبتنی بر ارتباطات درونی است اگر هم موردتوجه قرارگرفته در راستای تکالیف جنسیتی در قرائت سنتی دینی نویسندگان اسناد و در پی خانواده ارمانی فارغ از زمینه صورت گرفته است.

اشتغال و معیشت آنان، گره‌زدن بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی و استخدامی به افراد متأهل و ... مشاهده می‌شود (برنامه پنجم توسعه، ماده ۲۳۰).

نتیجه نگرش اسناد در چهار وجه پیش‌گفته ایجاد تصویر **خانواده نامتعیین** در اسناد است. خانواده نامتعیین دچار نوعی ابهام مفهومی است که هر زمان بُعدی از آن مورد توجه قرار گرفته و ابعاد دیگر را در سایه خود فرو می‌برد. چنین نگرشی به خانواده به نویسندگان اسناد (خودآگاه یا ناخودآگاه از اتخاذ سیاست ابهام) اجازه می‌دهد هر زمان تعریف جدیدی از خانواده متناسب با نیاز جامعه ارائه کنند.^۱

خانواده نامتعیین بر **سیاست ابهام** مبتنی است. سیاست ابهام سیاستی گفتمانی است که با غفلت عمدی و آگاهانه از مشخص کردن دال مرکزی گفتمان، جهت معنابخشی به دال‌های پیرامونی، مشخص می‌شود. این سیاست جهت ایجاد وابستگی دیگر دال‌ها به دال مرکزی شناور و مبهمی به کار می‌رود که امکان چرخش بر اساس اراده قدرت مرکزی را فراهم می‌کند. این سیاست به نحو ناآگاهانه نیز به کار می‌رود آنجا که موضوع سیاستگذاری (نهاد خانواده) و مخاطبان بلافصل و پیرامونی آن (کنشگران اجتماعی جنسیت‌مند) مورد توجه سیاستگذار نباشند و بر اساس ایده ذهنی از پیش موجود (سنت دینی و اجتماعی) برای آن‌ها تصمیم گرفته می‌شود.

خانواده نامتعیین در اسناد بالادستی در سه ابهام رخ‌نمود دارد. نخست **ابهام در انتخاب مخاطب** است. این ابهام در دو سطح قابل مشاهده است: شخص خانواده و دوم اعضای آن. ابهام در مخاطب قرار دادن خانواده به معنای آن است که در مجموعه این اسناد مخاطب قراردادن خانواده به‌عنوان نهاد یا گروه در نوسان است. زمانی خانواده به‌عنوان نهادی دارای قاعده جنسیتی و سلسله‌مراتبی مورد نظر است (اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی و اسناد توسعه) و زمانی دیگر در هیئت گروهی از افراد (سیاست‌های کلی خانواده، ۱۳۹۵) مورد نظر است. این ابهام در میان اسناد حکایت از نگاهی متشتت است که سبب ایجاد روندهای متفاوت نسبت به خانواده در سیاستگذاری خواهد شد. زمانی که اهداف جامعه مدنظر است اسناد به موقعیت نهادی خانواده توجه داشته و از ارتباطات گروهی آن غفلت می‌کنند و زمانی که آسیب‌های خانواده چون طلاق مدنظر است، از

۱ زمانی تشویق زنان به فعالیت اجتماعی و برابری جنسیتی و زمانی درخواست خانه‌نشینی و تقدیس نقش مادران خانه‌دار؛ مؤلفه خانواده جامعه‌محور (در مجموعه ایجادکننده آن) در ایجاد چنین تصویری مؤلفه‌ای مؤثر و بنیادی است.

آنجا که علت اصلی طلاق را اختلال در روابط بین فردی می‌دانند، به خانواده به‌مثابه گروه نظر کرده و سیاست می‌گذارند (اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی).

در سراسر اسناد بالادستی نگاه مجموعه‌ای ناشی از در نظر گرفتن مجموعه خانواده، اعضا و کارکردها در کنار هم دیده نمی‌شود بلکه هرکدام برحسب شرایط و دیدگاه‌ها به یک بعد از خانواده پرداخته و یا یکی را برجسته کرده‌اند. این امر بعد دیگری از **ابهام در انتخاب مخاطب** است که سبب فروکاهش خانواده به اعضا یا کارکرد خانواده و چرخش در میان آن‌ها می‌شود. درحالی‌که به اقتضا وضعیت نوشتار اسناد، به‌ویژه در اسناد شورای عالی، خانواده زمانی به‌عنوان نهاد و زمانی دیگر به‌عنوان گروه مدنظر است، هر زمان خانواده به یکی از اعضا (زنان) یا کارکرد (کاهش یا افزایش جمعیت) فروکاهش پیدا می‌کند. این امر علاوه بر ناکارآمد شدن اسناد در حوزه اجرا، به تناقض درونی اسناد در حوزه خانواده منجر شده و وحدت رویه اجرایی در خصوص خانواده را نیز ناممکن می‌سازد.

ابهام در انتخاب واحد تعریف خانواده دیگر نتیجه سیاست ابهام در ایجاد خانواده نامتعیین است. مطالعه اسناد بیانگر آن است که زمانی واحد تعریف خانواده، خانواده مستقل و زمانی دیگر خانواده در حیط کارگزاری است. خانواده مستقل زمانی مورد نظر است که اسناد خانواده مقدس و آرمانی را تصویر کرده و آن را در حیط طبیعی و بی‌تاریخ آن مدنظر دارند. این نگاه به خانواده آن را فراتر از اعضا قرار داده و به ترویج ساختار جنسیتی و سلسله مراتبی آن با اتکا به سنت دینی و اجتماعی نظر دارد. چنین نگاهی اغلب در بخش تعریف خانواده در اسناد مورداستفاده قرار می‌گیرد اما در ادامه ناگهان خانواده در خدمت اهداف جامعه قرار گرفته و به تقدم آن بر اعضا از طریق خانواده تصریح می‌شود. بدین ترتیب ابهام در انتخاب واحد تعریف اسناد را از هجوم انتقادات در به خدمت گرفتن خانواده و تهی کردن آن از استقلال و تشخیص مصون می‌دارد.

ابهام در واحد تعریف در خصوص اعضا نیز صورت می‌گیرد. زمانی اعضا خانواده (زن و مرد و فرزند/ان)، زمانی نقش‌ها (همسر/مادر/زن خانه‌دار - شوهر/پدر) و زمانی کارکردهای خانواده (بازتولید نسلی و ارزشی) که اغلب در خدمت اهداف متغیر دولت‌ها، که هوشمندانه نیاز جامعه نامیده می‌شود^۱، رخ می‌دهد.

۱ نیاز جامعه با نیاز دولت‌ها به‌عنوان نهادی قدرتمند متفاوت است. این امر سبب ایجاد شکاف میان رویه دولت‌ها در قبال خانواده و رویه اعضا خانواده در تشکیل و نگهداشت آن و همچنین رویه اعضا جامعه در ضمن تجربه سیاست‌ها از پذیرش تا انکار شده است.

ابهام سوم در تصویر مطلوب از خانواده است. عدم توازن در میزان مخاطب قرارگرفتن اعضای خانواده در اسناد که غلبه آن با زنان است، مولد این اندیشه است که خانواده متعلق به یکی از مخاطبان است. این اندیشه می‌تواند مولد دو پیامد باشد. پیامد نخست آنکه خانواده هویتی بیرونی و درونی دارد. هویت درونی آن با زنان و هویت بیرونی آن با مردان است. این دوگانگی و مسئله پیچیدگی و ناآشکار بودن حجم مسئولیت هویت درونی خانواده و مخاطب قراردادن و مسئول‌دانستن زنان در قبال آن سبب می‌شود دیگر اعضا آن را مسئولیت و اولویت خود ندانسته و فشار مسئولیت بر یکی از اعضا باقی بماند؛ فشاری که توصیه‌های نحیف و گذرا جهت تقسیم مسئولیت و مشارکت در امور آن بی‌فایده می‌نماید. پیامد دوم یکی‌دانستن هویت خانواده با یکی از اعضای آن است که شائبه خانواده زن‌محور و زن خانواده‌محور را ایجاد می‌کند. چنین تصویری محدودیت‌های اجباری فرهنگی و سنتی در سایه قرائت خاصی از دین، که حامی چنین نگاهی است را ایجاد می‌کند. چنین تصویری سبب ابهام در تصویر مطلوب از خانواده آرمانی بی‌زمان و بی‌مکانی است که در غلبه زنانه و غیبت مردانه وجود دارد. در مقابل این تصویر خانواده‌ای وابسته به تاریخ و زمینه اجتماعی وجود دارد که در تجربه زیسته افراد قابل دریافت است اما نشانی در اسناد ندارد. پیامد این ابهام برای سیاستگذاران گشودگی دامنه برخورد با خانواده متناسب با اقتضائات و برای عاملان اجتماعی احساس کمترین قربت است. این رویه همانند آنچه پیش‌ازاین گفته شد به اختلاف رویه دولت‌ها، دستگاه‌های مجری سیاست‌ها و عاملان اجتماعی منجر شده و خانواده و مسائل آن را سرگردان در تعابیر انتزاعی و ناتوان از رفع مسائل خود باقی می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

مطالعه اسناد بالادستی جمهوری اسلامی در پی بررسی تحولات معنایی خانواده بیانگر ثبات معنایی خانواده در ضمن این اسناد و در طی مدت چهل سال پس از انقلاب اسلامی است. این ثبات برآمده از اندیشه در سایه‌ای است که نحوه نگرش به خانواده را تعیین می‌کند. این اندیشه در سایه مبتنی بر دو سنت دینی و اجتماعی به خانواده است که هر دو خانواده را نهادی طبیعی، بی‌زمان و پرکارکرد می‌دانند که در صورت تاریخی آن باید حفظ شود. چنین نگرشی به خانواده سبب ایجاد ثبات معنایی خانواده علی‌رغم تمامی تحولات ایجادشده در این نهاد و اعضای آن،

رویه‌ها و فرایندهای کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شده است. درحالی‌که مطالعات انجام‌گرفته بیانگر تحولات عینی (ساختاری: اقتصاد) و ذهنی (فرهنگ و اجتماع) است (جلالی و مهدوی زاهد، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۵۸). این اسناد در سیاستگذاری در حوزه خانواده به آن‌ها بی‌اعتنا بوده و این تحولات را انحراف از معیار تلقی کرده‌اند. تلقی خروج از وضعیت معیار سبب غفلت از مطالعه حقیقت این تغییرات، در دو وجه منفی یا مثبت و تأثیر عینی آن در دو سطح خرد و کلان شده و رویکرد تصحیح یا حذف را در قبال آن‌ها در پیش‌گرفته شده است. این امر سبب ایجاد دو رویه در خصوص خانواده شده است: رویه سیاستگذاران حکومتی در قبال خانواده و رویه اعضای جامعه در قبال خانواده؛ چنانچه به نظر می‌رسد سیاست حکومت به سمتی می‌رود و تصمیم‌سازی اعضای جامعه در قبال مسائل خانواده به سمتی دیگر.

ثبات معنایی خانواده در این نوشتار با استفاده از اصطلاحات موجود در اسناد در دو سطح خانواده تراز و خانواده نامتعیین مورد بررسی قرار گرفت. خانواده تراز در چهار زیرمفهوم خانواده مقدس، خانواده آرمانی، خانواده جامعه‌محور و خانواده جنس/جنسیت محور به نحو شکل‌گیری خانواده تراز در این اسناد پرداخته است. هریک از این زیرمفاهیم به جنبه‌ای از مفهوم اصلی ثبات معنایی خانواده پرداخته و نمود آن در اسناد را تصریح کرده‌اند.

خانواده نامتعیین نتیجه ثبات معنای خانواده در اسناد بالادستی و به معنای دال شناور و مبهمی است که سیاست‌گذاران به اقتضا شرایط به بعدی از آن پرداخته و ابعاد دیگر را در سایه قرار داده‌اند. ابهام در انتخاب مخاطب، ابهام در واحد تعریف و ابهام در ارائه تصویر مطلوب از خانواده، نامتعیین‌بودن خانواده در اسناد را روشن می‌سازد. به نظر می‌رسد خانواده در اندیشه خانواده تراز و خانواده نامتعیین نوعی خانواده ذهنی در ذهن سیاست‌گذاران ایجاد کرده است که در مسیر دستیابی به آن از عینیت‌های اجتماعی در دو سطح فردی و ساختاری غفلت داشته‌اند. اگرچه در برخی بندهای اسناد به مسائل عینی خانواده چون مسائل معیشتی، ازهم‌گسست خانواده، افزایش سن ازدواج، نحوه تعامل زوجین با یکدیگر و ... پرداخته شده است اما روح حاکم بر این اسناد بیشتر بر دو کارکرد مهم بازتولید نسلی و جامعه‌پذیرکردن آنان تمرکز داشته و خانواده‌ای جامعه‌محور را در نظر دارد. به این ترتیب است که اشارات در راستای تشکیل و تحکیم خانواده جهت انجام کارکردهای موردانتظار و نه افزایش کیفیت زندگی خانوادگی و کاهش آسیب‌های خانواده برای اعضا مدنظر بوده است. این مهم نیز از نگرش سلسله مراتبی و

تقدم خانواده بر فرد و جامعه بر خانواده حکایت دارد که خود ریشه در تعبیر جامد از متون دینی و سنت اجتماعی دارد؛ آنجا که ساختار را بر کنشگر مقدم می‌شمارد. به دلیل آنکه شرح مذاکراتی که به نوشتار اسناد ختم شده است در اختیار نویسندگان قرار ندارد، نمی‌توان با قطعیت از چرایی این نحو نگارش اسناد و رویکرد به خانواده سخن گفت اما تحلیل محتوای اسناد و یافتن نگاه‌هایی با درجه تشابه بالا در مجموعه اسناد حکایت از چنین نگرشی به خانواده دارد. چنانچه امکان دسترسی به شرح مذاکرات و یا گفت‌وگو با نویسندگان اسناد فراهم شود امکان روشن‌تر شدن این ابعاد و یا در برخی موارد تصحیح مفاهیم استخراج‌شده فراهم می‌شود اما با توجه به محدودیت‌های پیش‌گفته به نظر می‌رسد خانواده در غفلت عمدی از تحولات و به‌رسمیت‌نشاختن استقلال و تشخص نهادی آن، نادیده‌گیری تحولات مثبت اعضای آن (به‌ویژه زنان)، بی‌اعتنایی به عواملان خلاق در ایجاد تعادل میان اشتغال و زندگی خانوادگی (به‌ویژه زنان)، عدم‌ایجاد سازوکار بنیادی و فرهنگی مشارکت مردان در امور همسری و پدری، غفلت از حمایت بنیادی از زنان در حیث فعالیت اجتماعی در ضمن تکالیف و مسئولیت‌های خانوادگی و درنهایت درنظرداشتن الگوی ثابت ذهنی از خانواده که مجموعه اسناد همگان را به سمت آن الگو فرامی‌خواند، به ثبات معنایی خانواده در طی این چهل سال انجامیده است. به‌رسمیت‌نشاختن کنشگران اجتماعی و درنظرداشتن آنان به‌عنوان طرف مذاکره جهت تصمیم‌سازی برای خانواده و نگاه کارگزاری و ابزاری به آنان سبب ایجاد رویه‌های مخالف در جامعه شده است که حرمت شریعت، مصلحت اجتماعی و منافع فردی‌ای را که جز در خانواده به دست نمی‌آید به خطر انداخته و مضرات آن را متوجه مجموعه جامعه، اعم از ساختارهای حکومتی و افراد، کرده است. بدیهی است جهت متوقف کردن این فرایند و حفاظت از خانواده، بازنگری عمیق و جدی در نحوه نگرش سیاستگذاران به خانواده در پی انجام مطالعات و پژوهش‌های واقع‌نگرانه امری ضروری و غیرقابل‌اغماض است. چنانچه این مهم صورت نگیرد در آینده‌ای نزدیک شاهد شکاف عظیمی میان خواست حکومت و تصمیم اعضا خواهیم بود چنانچه طلیعه‌های آن در ایجاد و گسترش مدل زندگی هم‌بالینی در جامعه ایرانی قابل مشاهده است (Golchin & safari, 2017).

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۰). *معمای مدرنیته*، تهران: نشر مرکز.
- آزاد ارمکی، محمدتقی (۱۳۹۵). *تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی*، تهران: نشر تیسرا، چاپ اول.
- آزاد ارمکی، محمدتقی؛ شریفی‌ساعی، محمدحسین؛ ایثاری، مریم؛ طالبی، سحر (۱۳۹۱). «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۳(۱)، ۴۳-۷۷.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان، چ اول.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۲). *ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باومن، زیگموند (۱۳۹۶). *اشارت‌های پست‌مدرنیته*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ققنوس، چاپ چهارم.
- جلالی، محمد؛ مهدوی زاهد، مهدی (۱۳۹۶). «نسبت تحولات نهاد خانواده با نظریه دولت در ایران معاصر»، *نشریه راهبرد*، شماره ۲۶(۸۲)، ۷۹-۹۷.
- چیل، دیوید (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار، چاپ اول.
- خضری، محمد (۱۳۸۰). «تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۱۴.
- راسخ، محمد؛ رفیعی، محمدرضا (۱۳۸۹). «نسبت حکومت با زندگی مطلوب؛ نگرشی به رویکرد بی‌طرفی»، *فقه و حقوق اسلامی*، دوره ۱(۱)، ۱۰۹-۱۳۱.
- رویبلا، میهالا (۱۳۹۸). *سیاست خانواده در جهان*، ترجمه سید محمدحسین سادات چاوشیان، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- روزن‌بام، هایدی (۱۳۶۷). *خانواده به‌منزله ساختاری در مقابل جامعه*، ترجمه محمدمصدق مهدوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- سمواتی، زهرا؛ سطوتی، جعفر؛ زرنگ، محمد (۱۳۹۵). «تحلیلی بر جایگاه زن و خانواده در برنامه‌های توسعه‌ای در اسناد فرادستی نظام»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۸، شماره ۲، ۴۹-۶۸.

- شکوری، علی؛ آزاد ارمکی، محمدتقی (۱۳۸۱). «مدرنیته و خانواده تهرانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان (مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی): شماره ۳۱-۳۰، ۲۴۵-۲۶۸.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ خادمی، عاطفه؛ نجفی، طیبه (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان»، الگوی پیشرفت اسلامی، دوره ۴، شماره ۷، ۲۰۱-۱۷۵.
- صادقی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۱، ۸۴-۶۳.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۲، شماره ۲، ۲۳۷-۲۱۱.
- گلچین، مسعود (۱۳۷۹). «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)، شماره ۲۹-۲۸، ۷۹-۴۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لول‌آور، منصوره؛ شاهمرادی زواره، راضیه (۱۳۹۳). «واکاوی نقش اجتماعی زن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۱، ۲۸-۹.
- Downe Wamboldt, B. (1992). "Content Analysis: Method, application and Issues". *Health care for women international*, Vol. 13(3), p. 313-321.
- Giddens, Anthony; Pierson, Christopher (1998). *Conversations with Anthony Giddens Making sense of modernity*. Polity Press in associated with Blackwell publisher.
- Golchin, Masuod & Safari, Saeed (2017). "Tehran metropolis and the emergence of symptoms of new form of male-female relationship; the study of field, process and consequence of cohabitation". *Journal of Iran cultural research*, Vol, 10(1), 29-57.
- Gubernskaya, Zoya (2010). "Changing attitudes toward marriage and children in six countries". *Sociological Perspectives*, Vol. 53(2), 179-200.
- Hsieh, Husiu-Fang, Sara E E. Shanon (2005). "Three approaches to content analysis". *Qualitative Health research*, Vol. 15(6), p. 1277-1288.
- Krippendorff, K. (1980). *Content Analysis: An introduction to its methodology*. The sage commtext series, sage Publications Ltd, London.
- Lewis, J. & Gullliary, S. (2005). "The adult workers model: family, gender and care: the search for new policy principles and the problems of a capalities". *Economy and society*, Vol. 34(1), 76-104.
- Lincoln, Y. S. & E. G. Guba (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, Sage Publication Inc, NewburyPark, London: New Dehli.
- Mayring, P. (2000). "Qualitative content analysis". *Qualitative social research*, Vol. 1(2).
- Polit, D.F. & B. P. Hungler (1999). *Nursing research. Principles and Methods*. Philadelphia, Sixth(ed) J. B. Lippincott Company, New York: Baltimore.